

FROM
THE LIBRARY
OF
SIR WILLIAM OSLER, BART.
OXFORD

7785-50

M73

7785

50

[illegible]

۵۰۴

تفصیل

۴
عراق
میرزا محمد

[illegible]

محمد حسن ازاد خان صاحب

عقب.

[illegible]

اراک

بر

عبد الوهاب

صلى

54

[illegible]

از ادوار
سبستان

سید
اصحیح
نویس

استغفر

37

[illegible]

ابطول شود و کس

六

1.

10

...

10

10

10

10

10

10

22

اسقفین

بنا عیصل و مجاز و شتر

10

[illegible]

[illegible]

اس

五

[illegible]

انفجاری
انفجاری
پاکستان

اشترى
و در
جبر

بسم الله
الحمد لله
الطاهر القريب
السميع

افق
سائب

[illegible]

اقیمن

[illegible]

[illegible]

حرفوا افعال حب تر و کینه و در حب منوح رفته و فو ما و فروج حب و کینه نفس و با سبب بخود و ما و العمل حب تران و
فقط او حب با من علی و کمال معهود از اول حب رفع ساق علی و حب در افعال مشرق و در صیانت
بر اول است و فصل طفل را که غذا یا به لطیف داده باشد چون حب کند لقوح او در حب حب
خفای و در هم خلط و بدستور خدا و با عمل محلی فوج است و طایفه او حب حره و در احاطه الحام
ان در رفع عقوبت اغضا و اسامی در لب افعال ان حب تران و قطع اسباب و رفع سمیت
حر است حره زرد و در فایح و جلد سحر بل و با سبب اب و عمل حب رفع کربان برام و او به به فایح و کربان
دایره و یک افعال او را مالیک معال فو ما و معهود است رفع سیم و معهود است و در سبب که در معهود
محب و در سبب که در معهود است رفع سیم و معهود است و در سبب که در معهود است
سین و در ان محب و در سبب که در معهود است رفع سیم و معهود است و در سبب که در معهود است
صاحب ناسخ و بعضی که در معهود است رفع سیم و معهود است و در سبب که در معهود است
رفع عقوبت فوج است و در معهود است رفع سیم و معهود است و در سبب که در معهود است
نسخ چشم و قطره او با در عمل محب و در معهود است رفع سیم و معهود است و در سبب که در معهود است
در حرف الم و کشف حر احاطه و رفع رادلی و همما و فروج حب و کینه نفس و با سبب بخود و ما و العمل حب تران و
را و طرف لب با عمل محب و در معهود است رفع سیم و معهود است و در سبب که در معهود است
انش و در معهود است رفع سیم و معهود است و در سبب که در معهود است
شد و در معهود است رفع سیم و معهود است و در سبب که در معهود است
عظیم در و در معهود است رفع سیم و معهود است و در سبب که در معهود است
قابل این معهود است و در معهود است رفع سیم و معهود است و در سبب که در معهود است
و محب و در معهود است رفع سیم و معهود است و در سبب که در معهود است
احلا و در معهود است رفع سیم و معهود است و در سبب که در معهود است
و در معهود است رفع سیم و معهود است و در سبب که در معهود است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

1.7

[illegible]

[illegible]

ضم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مصحف قرآن و احادیث و کتب معتبره
صفت کتاب و احادیث و کتب معتبره

[illegible]

مطهره و در وقت غسل کردن

[illegible]

[illegible]

شیر مصل او با عسل نظم با او کنند با جمع موی سهیل موی بلغم و حبس استفا و اجاج با او صفا و فایده
وز ماده او باعث تنج و قرحه العباس و ناشسته او را سانه استمال در اعده و در این نموده و رب
عشرون او را به است لطافت حدیث نبات و مثال المجد و زخاریم حکم و حال سهیل حن و
نایع حقیق و در آب و صوف باه و در سبز خوراضی قرص بومال مس است و چون در این نموده
حایه عینک بر صوف و درخت چمن یا بقیه بگذارد و عوالی بنشیند و در آن جفت بر وزن جفت موی
جلا حمره او را با عسل او بوسا و در حبس رفع ماضی سهیل از نموده است و با سینه و فصل فصل او را دست در کلاه
او را با سینه که در لفظ حمره و سینه معدن را امر است و در فصل سمانه حصه ها شرب به با و حن با میس در
شکل و رقرانه منجیح مانند و بعد از آن لفظ سوز و سحر و با سینه که در لفظ سینه یا ن کشد که سوز
جیل شود و بهیچن اعمال و سینه اند **در آب** اگر با سینه بر می بسالی می باشد با سمت بسیار
کرم سینه و جفت موی خا و او در رفع حال و با سینه با عسل و سینه در افعال قویتر است با سینه و ناره
بسیانی در اول کرم و دوم تر و بهیچن سینه بعد از آب بر سینه است و سینه الا که در دشکی جوارش
و سینه بهیچن و عسل و طبع سهیل بر غنی و حار و قوت و عسل و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول
اصلاح با قدر سینه است و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول
و با سینه و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول
از صر سوزم و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول
کشده و عسل و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول
او و ز و دوم کرم و در اول تر و بهیچن سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول
لطف سمانه جلد سینه الا که او و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول
طبع و صفا و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول
وجود و صفا و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول
جفت حار و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول و سینه در اول

[illegible]

19

[illegible]



مدرسه علمیه
مدرسه علمیه
مدرسه علمیه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ع
ج
د
ه
و
ز
ح
ط
ث
ج
د
ه
و
ز
ح
ط
ث

۱۱۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نقره و لؤلؤ و اجبت خلیل نمود و جفاف کردن خون گرم و اسهال طبع و حریم اجبت مضر و
سمن بدن اجناس و دماغ رفع خویج و عرق الشا و فالج و ادرام مارده و اسهال و رفع حم
و اغشا و غده و برغان و لسان نافع و چون یک اوقه بود و انوشه با چهار لیه قراب کوشانه داب بخور
دوب و ارباب سرد و عن نموده شد یعنی قوی است و میانه دور معده سینه و غامی بدن از زخات
و عن النفس و سعال طبعی نموده و هرگاه ادرام القدر یک اوقه و شراب بابت انوشه که هر سه داخل
باشند کوشانه با جریع رسد و در ری ما و ادرامه ان مایه روز و سه صبت و فی صریع مرمن مع عرق
و ادرامه حل نمائی که در معی خایه شده باشد و کور و ان میویدی مانند و ما در سرد و در نمائی از ان مطبوخ شود
و چون مارده و در صفت عرق الشا و یک مثقال و سم از بریل که کوشه بول مانند و مع ان علت کرد و
نخرب و چون با تخم کتان مخلوط نموده با عسل سر سبز و است مانند صبت و رفع عرق النفس بعد از است و چون
از حاج خرق اجافه مانند لعل صبت که با عسل و ابل و با عطران و زنده مرغ و حامی و عسل و شراب و اب
با و بان بستر صبت صفت لعل و ملاطیه و لطل و اب مطبوخ و اجبت و عصاره و سه درون فو و ادرام
جدر و مطبوخ و ارباب و در عن نموده است اهل ان صبت رفع امراض حکم و سل و حاد و با به عن
نخرب بر صفت و نهنگاه صبت فو مع مرمن و سموطا عصاره و اب مطبوخ و اجبت قطع نقره و
حره چشم و قطره او که و اب برب و در عن انوشه جوشانده باشد صبت از انی سه درون و در
و طبین و کور و صبت و در و در ان و طبین او در باز نموده و در اف مع کوشه و است بدن او و در صبت
لؤلؤ و در مطلق ان کوشه است و مرمت عصاره و در اف مع کوشه و در ان و صفت کوشه و اب جوشانده
ترس کوشه و در سه درون و در شش ادرام و مثقال و در شش و در ادرام و کوشه که در اب است
و حصول حج او که در گرم گرم و محرکه به دفع سه و دماغی و صبت فالج و لؤلؤ و صرغ و در سه و در اف مع
شراب و دماغ و در اف مع اجبت عرق الشا و در کور و در و اب کوشه و در مع معده است و لؤلؤ
که در است و در دوم گرم و در اول شک و کوشه و در اول رسی و با طریقت مصفی و بهی و در اول و در شش
طبع و سمن که در و در صبت و صحت جماع و محل و با جدر فاطم خدا و اجبت و در شش و الفاضل اطراف و در صبت
المعاد

ن

[illegible]

[illegible]

نامہ
ایک رسد
ایک سید
ایک سید
ایک سید
ایک سید
ایک سید
ایک سید
ایک سید
ایک سید

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دوم سر و حجاب و بافت فلقه و سکن فی وصال هوا و یه و شنبی و حب رفع خار و سر
کل خوردن و اقبال ان و بر فال و لغوب جگر و البهاب نافع و کجه او طبعی و حواء او بار و عی و کل و عروال
حب فروج سینه نه درون مبطوح او حب جراثیم و حب سچ مفید و مفرغ و مصلحتش شنبی با کجه
دریم و دلش بر شنبی نفع دهم اول سر و دور دوم حاک و لغوب حب و حب ایسا و عروال حاک و بر فال
و البهاب / بدن غلب و بر سر او حب سیدال کبدیه و مغزیه و حواء و یه و طبعی او بر ناز و یه حب یانی
نایع السکن و مفرغ و دره و بر سر او مصلحتش ناز و نایه و فصد و قدر بر شنبی و دوریم و حب سیدال کبدیه و بر فال
ما سیدال کبدیه و موی و سچ و قطع خون حبس و حواء و حب جراثیم و حب مفرغ و حواء و مصلحتش ناز و حاک
و بار و دور حب جراثیم بدن و طبعی نایه او با سر و حب کبدیه و طبعی او بر ناز و حب حاک و بر و
اشیا مبدل طبعی او حب لغوب شک مثانه و اقسام لول و حب بر فال سینه یه نافع است
و قسم بر شنبی و لغوب لوز سینه سار و کبد و دره و سیدال کبدیه و بر شنبی و طبعی نایه دور
اضعیفها یه سچ او را لوسه و افعال مفرغ ارجح السانی و با سبب حب سرخ و حواء و حب
تفاضل و کفکی اعضاء و لغوبش خار نافع و درون اب کبانه او بر ناز کجه او حب سچ حواء و یه
و طبعی مفید او سچ او لکجه و لب شغال نایب حب الحید حب لوز سر و حب و فصد او با مصلحت لوز
و موم و در معن کیم نایب حب لوز سر با طبعی و کجه او نایب حب حاک و درون و اند اجن لوز سر
طایفه جری مفید و قسم نایب که در نایب انعامه و بر شنبی با حاک سیدال کبدیه است و دلش سینه نه
سلو و بر شنبی و سر و حجاب و فالق و حاک و لغوب نایه و فصد و فقل و نایب السانی و
حب حواء و سنان نافع است و حب جراثیم و حواء و فصد و حواء و نایب حواء و مصلحتش نایب
و حواء مفید و دلش لطیف است لکجه لوز سر و نایب حواء و دره و اولی حاک و با طبعی
فصد و کیم نایب ان سر و حواء نایب سر و مال سر و دره و نایب مفید و دره و مودون و موی و سچ و فاص
اجلایه و حب جراثیم و لغوب و در شنبی و سچ و طبعی نایب و طبعی حاک و بر شنبی نایب حب فاص

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

A faint, abstract drawing of a bird, possibly a crane, in flight, rendered in a traditional East Asian style. The bird is depicted with long, flowing lines for its wings and tail, and a small, dark head. It appears to be moving upwards and to the right. The drawing is done in a dark ink or paint on a light-colored background.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ولسوف

[illegible]

[illegible]

عشر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عبدالح

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نمایه از یک در هم اول گندمل است و صورت بیض و سر فرغی و چون در هر وادرا با یک
و اعلی نیاید با سر گندمل و طرف سفال کرده و جل زور و نالسان و سر گندمل است و من
عنا بدیعت است و حالی می شود و در او ماده و حاصل عسل است و در او کوسه زنا و
معدل است و عود افام راج با سر که جهت زرفع رگوب که در اصل ماده باشد محبت
و در ناک کردن موی و سر و سر شش که می حفر باشد نایک و ناک که مصاحف شش
ناره و در من ناره و شش رگوب است و معطر او نارنج ان سر که جهت نمل سخی که است
در من و در من کل که محبت و در سر اند و در حاصل شاره بان شده
سیر و محق و انال و سر و اول بطرف و شامیدن ناک در هم و جهت رفع سمیت و طرد با عسل است
و راج از کرم ماده و با آب بپوشی فوی است و چون صاحب همه رطوبت ان بر نده موی سفید
رنگه موی سیاه سر می اند و محبت و چون صاحب نمر شش است بر طبلس باید بود و
بلایه از چینه ناله و ان و می و جودج و سر زبان و در سر اللف و نوق الدم حرات و نظار
او با آب جنبه قطع رگاف و مقفه دماغ از رطوبات و در و کوشش که با و باشد با قمع و معطر حرات
عضانی و ریاده اول شده است این راج سفید مائل بر روی دست و جصف الودن می
باشد و در شش رمان ناک می کشند و بسیار فایده و در جمیع افعال میل راج در دست
نفاذی بود که در راج اول کرم در اول سر و منقح حله ماعدل و محمل ماعدل و حالی موده و
امعا و محبت باه مودن قضیه ریه و همین و مخرج خلط و جهت سر فاعلی و اعراض از روده و
معه و در حله امعا و مائل مودن و حرهای سر جهت حفاان محبت و با جس همان جهت
رفع لسان و با سر که جهت بران مودن محبت و چون نخانی دانه و در هر مدوی فاعلی حایه
واده و امت بماند جهت سر وی کرده و معطر لول پیکار کرده و مقفه معدل و چون با سر و
محبت و اگر از آب نارنج با و اتم تو کشند جهت سر فایده و در شش مانه جود نایک
جهت نمل او را کسوزن و بل و قلع با چن محمل و مار و با فنی و ریه جهت در هم امعا و با سر و آب
جهت زرفع

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مستحقان و اهل حق و اهل حق و اهل حق

[illegible]

۱۶۵

اعضا و لعین ان محب و طبع او خوب است که علی یار و دوست سببی اعصاب و خلقت
و سرعت حرکت اطفال مؤثر و چون در سن و بالکد است و عشت در رخ نماید از رب و بار او لونی
جذب اند چون فصل او ده باشد عرش شیرین و شادمانی است که در سینه بر جسم صاحب است
طالعانه مؤثر از عاف بند شود و خوب است - در سوم گرم و صاف و باره او را حاصلی غیر از
عصاره او در نول و حصص و محقق منی و صفا پس و فاطمه باه و مصلح سد و مجلل راج و با بر تاسف
جست بهر زویران و فویج و ادراغی سپید و مهر رخ و جهاب و در اسرارش بدن او که باست صاف
نخستینده باشد جفت کبک من و در و بدو سینه و بلی لیس و سرفه من و درم حار و درون
کلب و محافل نزد بهانه بار و در من خوشامد جفت اخراج شکم و طبع او در زویر
جست استغفار طبعی حار و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او
در فصل او فویج و تسمی و با الحک و کجای جفت سوم و در او مت بر در لبر و کجای جفت
از او فالج و عشت و طبعش محب و حکم او کمال اثر و در او باک طبع او و لبر و سینه و فویج
مصلحت فیل محب و چون داخل سینه باشد عشت حار و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او
ان مکر و دوست رفیع و غیرت او و در حال و در سینه او حار و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او
در او و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او
حصه طبع سبک سرد بار و در من و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او
با مصلحت احراق زخم و در او و در حال و در سینه او حار و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او
جست استغفار طبعی حار و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او
جست در من انسان و با نوم و در من و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او
ثابت و با سب و مصلحت مویا و با سب و در سینه او حار و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او
مهر و در سینه او حار و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او
عصاره او در نول و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او باک جفت جفت لبر و حار و در او

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وہ

و چون در بری او پنهان است صریح و لفظی نافع و چون بار او جوید و بر آب کباب را زنده و طعمی
صریح و سالم و سوزنده است صریح و باطل است و حبش لوس و خا و کبابه سوزنده از بار و عن لفظ صریح
در عن لفظ صریح و حبش را با سوزن موسی سه مرتبه و طلای سوزنده مجموع او که خورده باشد
بشداد و عن طلای صریح و در عن حبش را با سوزن موسی سه مرتبه و طلای سوزنده مجموع او که خورده باشد
نعم و حبش سفاقی مفقود و سایر اعضا و در او حبش را چهار مرتبه و طلای سوزنده مجموع او که خورده باشد
طفل اصافه کرده با سوزن موسی سه مرتبه و طلای سوزنده مجموع او که خورده باشد
بره و محمل صاف و در عن حبش را با سوزن موسی سه مرتبه و طلای سوزنده مجموع او که خورده باشد
اب و صاف و در عن حبش را با سوزن موسی سه مرتبه و طلای سوزنده مجموع او که خورده باشد
او با سوزن را با حبش در دم اسنان تبخیر و به حبش لوس و کرار و حبش لوس و کرار و حبش لوس
اطفال و در عن حبش را با سوزن موسی سه مرتبه و طلای سوزنده مجموع او که خورده باشد
بر سر ریحان از خانه فوادی و حبش لوس و کرار و حبش لوس و کرار و حبش لوس و کرار
کشف را بر آب و عن حبش را با سوزن موسی سه مرتبه و طلای سوزنده مجموع او که خورده باشد
عسل و در عن حبش را با سوزن موسی سه مرتبه و طلای سوزنده مجموع او که خورده باشد
در حبش و در حبش را با سوزن موسی سه مرتبه و طلای سوزنده مجموع او که خورده باشد
در دم سه و در حبش را با سوزن موسی سه مرتبه و طلای سوزنده مجموع او که خورده باشد
حار و در حبش را با سوزن موسی سه مرتبه و طلای سوزنده مجموع او که خورده باشد
منع ریحان از خانه فوادی و حبش لوس و کرار و حبش لوس و کرار و حبش لوس و کرار
و به حبش را با سوزن موسی سه مرتبه و طلای سوزنده مجموع او که خورده باشد
باب سه و در حبش را با سوزن موسی سه مرتبه و طلای سوزنده مجموع او که خورده باشد
افطام سوزن در دم و حبش را با سوزن موسی سه مرتبه و طلای سوزنده مجموع او که خورده باشد
با قدر که حبش را با سوزن موسی سه مرتبه و طلای سوزنده مجموع او که خورده باشد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فقد اراد الله ان يخلصكم من كل هذه الامور
التي تلهيكم عن الحق الذي فينا

[illegible]

الانوار است و انوار شریف است بر سر نورش مانی محرابین و در در طالع حسن که بر مضر کرده و صلح ان
نور او قدر شریفش و در درون او که در نیم و در شش انبوس و لطف او کم شریف است
سوی یک در هم سوره با سوره ها و محله ها که در جهت فوق که از هر قسم که باشد محراب
است اسم محراب سجده نافی است این سخن که در سوره اول سوره است بر احسان شده
بر سر و بر جعل سجده است و در آخر سوره کرم و حیرت جانی و حق خلد و سهل احلاطه
و استمال او با شکر و سر که سجده و در نظم و معجزه به به طبع و حسن و صفت او در دفع علوم و
در راج و سیدم و در در معانی و سیر و نافع و غا و اجتناب بر حق و حق سعه و در در سیدم و در
بهدار و سیدم ان نور و چون که سوره و در لطف و در حق و در ان و در ان که سوره
بطرف مخالف ان با ضاح که در دفع الم ان کند و محراب است و در حق کم مرخ و در
زور و در میان سیدم او معانی کند و در است ابراهیم که در این علامت یا کی و در حق است
در حق و در سیدم و در در سیدم و در در سیدم و در در سیدم و در در سیدم و در در سیدم
در حق و در در در ان زینا و در سوره است **الحار** و در در سیدم و در در سیدم و در در سیدم
سیدم و در در ان زینا و در سوره است **الحار** و در در سیدم و در در سیدم و در در سیدم
صلاب و در در ان زینا و در سوره است **الحار** و در در سیدم و در در سیدم و در در سیدم
ماده و در در ان زینا و در سوره است **الحار** و در در سیدم و در در سیدم و در در سیدم
مصلحت بر صفا و در در ان زینا و در سوره است **الحار** و در در سیدم و در در سیدم و در در سیدم
بر او در در ان زینا و در سوره است **الحار** و در در سیدم و در در سیدم و در در سیدم
و در در ان زینا و در سوره است **الحار** و در در سیدم و در در سیدم و در در سیدم
سیدم و در در ان زینا و در سوره است **الحار** و در در سیدم و در در سیدم و در در سیدم
در در ان زینا و در سوره است **الحار** و در در سیدم و در در سیدم و در در سیدم
در در ان زینا و در سوره است **الحار** و در در سیدم و در در سیدم و در در سیدم
در در ان زینا و در سوره است **الحار** و در در سیدم و در در سیدم و در در سیدم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مزمع

[illegible]

مقام
از این مقام که در این مقام
شماره این مقام
حاجت و نیاز
و خیر و برکت
و کمال و جلال

[illegible]

عرق الصبر

3
1111

بندر

[illegible]

السام حركات معقده مركب مختلف سائر شربى به هم صبر غرض نه و لایب و لایب
 و ندان میفکند است و مبطوح او با سبب ناره صفت زنج امار حربه و قوما بطوسا و غیره اوست
 یک ازین حرکت حركات جن و نورین و حربه او با اب و بارهاک ناه و حربه
 انعامه و مفر حرورین و سرح الی کماله لصوره و مقننه و مقننه و مانع حار و مصلحت سر که کشته و در
 ترش و اب میوایست ترش نامرده معال و بدلش و صاب انوریه و از حواصی سریه غسل
 است که چون آن حمله با ب مرت عموده باشا سرشند باعث محض گردد و در سر حامل این
 اثر نفوذ است **عمل خالص** یا عصاره سر لیس حاد و پیش بر آنچه طفل را که هنوز ندانست
جرب **عمل و اب** جلد و ده صف و دو یا سه معال اب در نده و از شیرین
 عمده عمده و ان سر و نماید و در ان نموده جرب در عمده و فو لیج و جانت همی لاجی کرد و جرب
 با سمن بری است و برین اثر معزلی است و ان سالی است شربت
 و در هم سجد و کل اولیا و خوشبو و قی را بر شایب او خاریه سیه و طبع و حربه
 کشن از با سمن لسانی که کل سلی نامند لیسار و حله و محض سیه و بارهاک سیه
 و نولسن است سلی نامی است در چهارم گرم صاب و سیه آخر از سر و مطلق
 لطف و لوندن کل و در جانت صداع و حقه و در غن و جرب عمل بار و در و معال مرمن و
 فالج و لوه نافع و طبع تلخ و سنج اول که سم و نه او را در اب رطل اب کوبت بند با صفت
 است و با سمن و امثال ان لوام او پوده میوشند صفت من البفس سر و کینه و فالج سیه حار
 مرمن سید بل است و طاهر و درین خاصه لیه الحال منداول است اسحا اسما طارده باشد
 و صول او در جفن و مسقط حلس و طبع برک و سنج و در لور سر در هم با سمن ان است سنج و
 و سفل ازرق سبیل خوب بود و او دیلی است و در صهره طبع از ناره صفت در و در
 نافع و نیک معال ان سنج اول که لعی و درک و مفر و در غن و مل حرلی سیه و سفل
 لعم و بود و اب حار است معنی خوب و در سرش نامند و هم است و میوشند از همی ناو ام و طلایی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و در افعال فریت العصور و مفتح دل و مجمل احلام اعظمه و لرحه سینه و دماغ و ناله لوزاب و طعام و ضاد
 هوای و باقی معنی به هم صحبت معده و حکم و سر و جاندن آن جهت رافع طریقات و لعل زبان
 و سینه و لثه و ضرس که بی دندان باشد مقید و ظروف لوزاب و ده دند و دندان و دماغ و لوزاب و ناله لوز
 است و این بدن است در آن طرف بر صلیح غلاط و در افع طایف و ناله تسقا و شرابی که
 در هم فرایده و تربیت می کند که مکر و خلع الحروج تر از بدن است و چهار او کمتر میباشد و انشا و جود
 فرمورت فرمونه و مصلی جمع و لغایها و در تربیت ناله و در هم و بدین صورت که در
 کتب بایند در دو دم گرم حساب و نشو و نما او سر لعل البضم و مصلی لطیف و مولود و صالح و
 جالس سینه و جهت فایح و لغوه و اعراض بار و دماغ و جذ و معده و سینه و احسان مافع و جراح
 نحر و جود و هوای گرم و با شرب مفتح و مورت حار و بدن و مصلح و ناله و سینه
 است و تربیت ناله و مفعال معریر او ناله مفعال و بدل جهت بر جان ناله و مفعال و جود
 خام و جهت صرخ و در ناله او جهت لغوب و جلالت لبر و ماضی و نگر و ناله و جهت جسم و با
 نر و از ناله و جهت ماضی و جهت محرب و غا و او بر چشم بار و عن رسول ناله و
 جهت سر و این اسب و موطا آن و در اول بر ماه یکبار جهت قوت حافظه و دفع لسان و معده و
 سینه اوله و در سینه که مفضل که باشد جهت در دشت و مفضل و کله او و بر غیر نکر و مورت و جهت
 و صفای او از در افع سرفه خام او باشد و مسمی بدن و النحال عن حساب کرده او با حاج
 سفید جهت حرب و ماضی نافع و خاکستر بر او مجمل او را مصلیه و طلب سینه و افع لطف
 و مصلی است اسم عربی چهار رزه است و در او دم نر و شر و عوب او مصلی و مورت
 و ناله و در سینه کرده و ماضی و جهت الهباب و جود و معده و لطفه و در مصلیه و مصلی
 البضم تر از آن و کله او و در لول و مفتح و جانی و موی سر او که میزند و نر و نر و کوب او و لول و ماضی
 و ناله و در سینه و مصلی که از او هم سینه مسجد عصب و در ناله و ماضی و مصلی و مصلی
 عسل و موی سر او و ناله و جهت سینه و لول و ناله و ماضی و مصلی و مصلی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رفع غشی حلقه حبیب احتلاط بعد از آب و در باغی او حبیب مواد و سنو وادی و حبیب و باغ
و لوبید حلقه حبیب موی و در انداز آب از دست نه نوز میشود و ترش او لطیف و باطل و مکن چیت
چون صفر است و تمام که و مولد الفح و لغف معده و مبط اشهاد است و مفر نور و طبع بود و
که از اخراج غش باشد و باغ فو و به بهای سرع الاسی که خلط موحود و در معده و باغ
مطلب لطیف غایب ال مکر و در کف و در معده فاسد شود مانند حصار مولد خلط سبی است و مصلحتش
بره و او دیر حاره در عراج صفر و آب عذره و در کمال الی و مواد و کوبیده او حبیب او را م حاره و
الیهاب معده و احتاد و در و سر حار و رفع حوالی و حک و باغ و فطران او با در و من کل
حبیب در و لوس و در مع حاران و موط او با شتر و حاران حبیب سر و بدن و حوالی
در غایت آب او حبیب حاران معده و سمانده حاران او حبیب سر و در و سر و الیهاب
صفر او در و خلط و الکمال نام کل او در آب شتر و حاران حبیب سر و در و می بر فال که در حش
با شتر و حاران شتر است و لوس حاران سر و او در قطع ترش و لوس حاران سر
اخذ و در حاران سر و در و سر حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر
حبیب سر و سر و سر حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر
عدد اصل در آب او را م حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر
اول تر و حبیب حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر
حاره و سر و سر و سر حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر
خوار و سر و سر و سر حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر
و در لوس سر و سر و سر حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر
حبیب سر و سر و سر حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر
و باغ و سر و سر و سر حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر
کوبه و سر و سر و سر حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر و حاران سر

یعنی این که بارش نمیدهد پس باید که ساقی از انباری که کافیه در حقه اند نامند و در دم
کرم و در آخر دل حیات و شیر و امسک اهل باسوسه و بلغم کرم و رافع سرفه و در لوب و صبح سرد و معده
سنگه شیر و معده و کله اند سحران و حبس بالهوس و حنون و دوسواس و جدام و حر و دیگواران
بناک رخسار و سقالمی در می نافع و حبس پدید رسم اورا در شمع اطل شیراره حل کرده و حبس
اورا نشوید و رافع راج و زلات بار در مغز و ناله و مضمی سینه و حبس و سه معال
از شره او با انصاف حبس امراض و کوه و اویت با حار و حبس بهای قلمی و حبس
و نظرون و با و ام و عسول و غفلت و سرفه راج و بدن از احتلا فاسده و در و معال و
شتری کجارت و موسی و با و ورده ناش و کج و اب و صبح و محلل و سبیل بلغم رغن و سوسه
و حقه با شیره او حبس و بلغم و امراض و باغ و معده و حوض و سینه و اورا غوت و معده و سینه
و مغز و معده و عسول و در شتر شش از و در رسم حالت و رسم است و در رسم کرم کافورین
در رسم کتان و قاقم مقام و در رسم الحیره و حبس و کحل اورا ام و اراج کرم معده و در رسم
شرب و در رسم اورا غوت و در رسم نافع و در رسم نری سینه و ساقی است و
شاهی اولی سبک و سفید و در معیاق و حبس و نقل و شمشیر و طاهر و شمشیر و کحل
اورا است و در رسم حیات و در رسم نفوذ و شربت یک معال معال حبس
کرم غوت و رافع است و کوبه و ادای که غوت کرده آن و در رسم کله و در و
و ادراک الم کنگه و در رسم کنگه و ادراک و باغ و
بر آورده با قدری شکر و در رسم خربزه و سینه و سینه و در رسم و در رسم و در رسم
و محرب و کحل معصوم و سینه و در رسم سینه و در رسم سینه و در رسم سینه و در رسم سینه
است که ساقی حاکم نامند سرد و حبس و در رسم و در رسم و در رسم و در رسم و در رسم
انعام و طبع سربین و حبس و قطع حولی که در شش او پدید و شش است و در رسم و در رسم
فاطع سرب و در رسم و سینه و حبس و سینه و در رسم و در رسم و در رسم و در رسم و در رسم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بدلہ

[illegible]

[illegible]

و نفع جلد و نهالی و رافع الطمانین و مسکن و محرق الحلاط و المبلین ان بر دندان رافع کوب
نایدین دندان و کساحات است و لطیف عرق کرم و سوراخات مکرر است کرب و
راج شامیه سیه کرده و سرکه ابراج سار و دود آب گل ساق و در قیاس کشد برای بوی خوشی
سود و به تحریک است **ساج** است او را بپزند به ماسه لباس است و به سردی و حرک
و لباس او رافع حرارت و باعث بعسل عرق و صفت حرب و جبهه و درم ملب و باغ و کوز
کنده او صفت سده زخمی و اصلاح حال ارحم و سحره و اذ قاطع و من خراشات و السام و سینه ان و
کل او نفع معوی و لایق او باطل سیر و به دور و راجت رجهامه و کشتن باطل سر و
و اعسل و بعضی از ان سفید و قسیمی باطل سیر و لغوی سبیه میباشد و اول نرم کند و با طریق
صلبه و در بول و حفر و عرق و محل و حالمی و طبع و جبهه فروغ کرده و در راجت
او بر زخم مفال است و در اعما و با عسل است و درم سیر و مانند کحل و عسل است
کرم باجه مانوسن محرب و بود و او را قلع و صفت لعسل لدم و سرفه و طریقی و لایق
مقد و لعوق او با عسل است سرفه یعنی رسته و رسم ان صفت به سینه و لضع و کحل او را جام
و اعصاب باطنی و عا و اجبت و درم منب و فروغ سیر و ما و رطوبت و صفت کلس و زرد
مفاصل و لعفس و عرق النسا و مایه و داکمه صفت کله و با جوف باطل و عسل است سفا
ناخن و مایه و داخل سیر و باطل و با سیر و صفت عا و درمی و فوما و درم و صفت
اجها و دفع و در و لضع ان و صفت لطیف او صفت اراج و صفت و لضع و لضع و لضع و لضع
او بر سیر صفت و در و لضع و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت
و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت
از سیر و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم
لکن و در و خراشات و غما و طبعی ان صفت فوما و خراشات و کلس و دندان و درم
فوا و داث میدان او و مانند حشامه او با صفت رافع فو لضع و لضع و لضع و لضع و لضع و لضع

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فاسط

فاسده و بعد از آن عمل اورا مصلحت دانسته اند و فضل از الیهای صلوات الله علیه در او در وقت و در میان شب
بلاط او و در وقت الولادت را نسبت به عمل جابریت و آخر فضل بارگاه او است که سال
استمال اولی و فی استمال و التیارات و تورتش نهادن و تولد فعل و محبت و بویست سر لعل الیهای جابریت
و در اماکن خاصه و معده صغیر باعث تصرف است و موافق نموده این و با پس المراج و معانی و در قبول
و عمل او در لوبه و کبریا در نفس طبع غیر مستقیم است و محسوسه به عطف و محالی و در جمیع احطاط سوخته و موافق
اعضای متباین اند و غیر متباینه و در دم سرد و تر و دهنوی معده و در دهنه معوی کزق و نفس طبع و
مولد حطاط صالح خون و در بر نفسم و نمود در صم سر لعل السلب در اعضا و باغیر از کان و معبر و است
مستن بدن و باعث بر می خیزد و بر سر او و بعد از طبع و مسرور و محسوس استمال و صاف و شش نال و جمیع
جراحات و مضر و در سن و در دفع استمال طعام و غیره و نفسم از آن است و مصلحت لبر و
مصلحت شش و عسل و صغیر است و غیره و در دهنه و در دم کرم و حساس و با طبع نفسم و معوی
استمال و اما معده و طریقات و حاد و با پس استمال حیات الفی و در دفع و حساس و با لوبه و در حیات
مصلحت نافع و مولد حطاط مراری و معطس و مولد حاد و در مضر و در سن و حاد جان سده و احیا پس
کینه و معوی و در بر نسبت نفسم و مصلحت معبر و کان و در مضر و در سن و حاد و در سن و حاد و در سن و حاد
مضر و در اول و کینه و در عسل و در طبع و در دم و حیات و در سن و حاد و در سن و حاد و در سن و حاد
حاد و طبع و در سوس و در امراض صفراوی و التهاب خون نافع است و در حاد و در سن و حاد
و در عسل و در سوس و در امراض صفراوی و التهاب خون نافع است و در حاد و در سن و حاد
با عسل و در سوس و در امراض صفراوی و التهاب خون نافع است و در حاد و در سن و حاد
سوس و در سوس و در امراض صفراوی و التهاب خون نافع است و در حاد و در سن و حاد
اصلی و در سوس و در امراض صفراوی و التهاب خون نافع است و در حاد و در سن و حاد
پس کرمی است حطاط و در امراض صفراوی و التهاب خون نافع است و در حاد و در سن و حاد
طال عمر و در کان و حاد و در سوس و در امراض صفراوی و التهاب خون نافع است و در حاد و در سن و حاد

[illegible]

1

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15
16
17
18
19
20
21
22
23
24
25
26
27
28
29
30
31
32
33
34
35
36
37
38
39
40
41
42
43
44
45
46
47
48
49
50
51
52
53
54
55
56
57
58
59
60
61
62
63
64
65
66
67
68
69
70
71
72
73
74
75
76
77
78
79
80
81
82
83
84
85
86
87
88
89
90
91
92
93
94
95
96
97
98
99
100
101
102
103
104
105
106
107
108
109
110
111
112
113
114
115
116
117
118
119
120
121
122
123
124
125
126
127
128
129
130
131
132
133
134
135
136
137
138
139
140
141
142
143
144
145
146
147
148
149
150
151
152
153
154
155
156
157
158
159
160
161
162
163
164
165
166
167
168
169
170
171
172
173
174
175
176
177
178
179
180
181
182
183
184
185
186
187
188
189
190
191
192
193
194
195
196
197
198
199
200
201
202
203
204
205
206
207
208
209
210
211
212
213
214
215
216
217
218
219
220
221
222
223
224
225
226
227
228
229
230
231
232
233
234
235
236
237
238
239
240
241
242
243
244
245
246
247
248
249
250
251
252
253
254
255
256
257
258
259
260
261
262
263
264
265
266
267
268
269
270
271
272
273
274
275
276
277
278
279
280
281
282
283
284
285
286
287
288
289
290
291
292
293
294
295
296
297
298
299
300
301
302
303
304
305
306
307
308
309
310
311
312
313
314
315
316
317
318
319
320
321
322
323
324
325
326
327
328
329
330
331
332
333
334
335
336
337
338
339
340
341
342
343
344
345
346
347
348
349
350
351
352
353
354
355
356
357
358
359
360
361
362
363
364
365
366
367
368
369
370
371
372
373
374
375
376
377
378
379
380
381
382
383
384
385
386
387
388
389
390
391
392
393
394
395
396
397
398
399
400
401
402
403
404
405
406
407
408
409
410
411
412
413
414
415
416
417
418
419
420
421
422
423
424
425
426
427
428
429
430
431
432
433
434
435
436
437
438
439
440
441
442
443
444
445
446
447
448
449
450
451
452
453
454
455
456
457
458
459
460
461
462
463
464
465
466
467
468
469
470
471
472
473
474
475
476
477
478
479
480
481
482
483
484
485
486
487
488
489
490
491
492
493
494
495
496
497
498
499
500
501
502
503
504
505
506
507
508
509
510
511
512
513
514
515
516
517
518
519
520
521
522
523
524
525
526
527
528
529
530
531
532
533
534
535
536
537
538
539
540
541
542
543
544
545
546
547
548
549
550
551
552
553
554
555
556
557
558
559
560
561
562
563
564
565
566
567
568
569
570
571
572
573
574
575
576
577
578
579
580
581
582
583
584
585
586
587
588
589
590
591
592
593
594
595
596
597
598
599
600
601
602
603
604
605
606
607
608
609
610
611
612
613
614
615
616
617
618
619
620
621
622
623
624
625
626
627
628
629
630
631
632
633
634
635
636
637
638
639
640
641
642
643
644
645
646
647
648
649
650
651
652
653
654
655
656
657
658
659
660
661
662
663
664
665
666
667
668
669
670
671
672
673
674
675
676
677
678
679
680
681
682
683
684
685
686
687
688
689
690
691
692
693
694
695
696
697
698
699
700
701
702
703
704
705
706
707
708
709
710
711
712
713
714
715
716
717
718
719
720
721
722
723
724
725
726
727
728
729
730
731
732
733
734
735
736
737
738
739
740
741
742
743
744
745
746
747
748
749
750
751
752
753
754
755
756
757
758
759
760
761
762
763
764
765
766
767
768
769
770
771
772
773
774
775
776
777
778
779
780
781
782
783
784
785
786
787
788
789
790
791
792
793
794
795
796
797
798
799
800
801
802
803
804
805
806
807
808
809
810
811
812
813
814
815
816
817
818
819
820
821
822
823
824
825
826
827
828
829
830
831
832
833
834
835
836
837
838
839
840
841

[illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

جامعہ
لاہور
مدرسہ اسلامیہ
پنجاب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

او سواد مایل سرخی و جوهر شش مایل سفیدی و در میان او جوهری تلخ مایل شیرینی
است و در بعضی اوج زبان بر می آید و غلظت است و در بعضی نورهان است و اظهار آن
که بیدار و بانشه و ارجاع طرح حرویر کسب با حوسیت و علف مایل در کتب و کتب معتدله
کشمش مانند بسمه الطائی گوید بسمی او در لواح شام نهند و در مضر معل و صفت آنست
و در دهم گرم و در اول حبس و در شش سالت سال نافی است پس بدن و در حبس باه
و با قوت فالفه و منفوسه اعضا و با سلجمن صفت صرع و حوسن و حلط سودا و رسی و با عسل صفت
اواغ بلغمی و در دهم و مفاصل و عروق الش و لوس و سینه و در مفاصل او در کتب و صفت
عصب و منج پسر خای آن و صلب زخم و در اول است او با زب ثابت و کبر احب است
بین و خا و او با کل از منی صفت جبر کس و در منی و در مفاصل و در کتب و کتب معتدله
است و او در مفاصل و مفاصل شش و در دهم و در کتب و کتب معتدله و او در کتب و کتب معتدله
صفت او را ظنن معونه نهند و در بعضی پسر از منی محوم است و آن حالی است که بزرگم
حرویر مایل سرخ و در مفاصل و در دهم و در کتب و کتب معتدله و او در کتب و کتب معتدله
الدم و جمع اعضا و حوسن و در مفاصل و در دهم و در کتب و کتب معتدله و او در کتب و کتب معتدله
صفت فرجه اعضا و مفاصل و در کتب و کتب معتدله و او در کتب و کتب معتدله و او در کتب و کتب معتدله
حار و سوجاکی الش و در مفاصل و در دهم و در کتب و کتب معتدله و او در کتب و کتب معتدله
انما نافع و انما را در مفاصل و در دهم و در کتب و کتب معتدله و او در کتب و کتب معتدله
در لبع او کتب است و حوسن و در مفاصل و در دهم و در کتب و کتب معتدله و او در کتب و کتب معتدله
حلیما فی مفاصل و در دهم و در کتب و کتب معتدله و او در کتب و کتب معتدله و او در کتب و کتب معتدله
الوجود است و در مفاصل و در دهم و در کتب و کتب معتدله و او در کتب و کتب معتدله و او در کتب و کتب معتدله
مایل به نمری و سالت و در مفاصل و در دهم و در کتب و کتب معتدله و او در کتب و کتب معتدله و او در کتب و کتب معتدله
نور و در مفاصل و در دهم و در کتب و کتب معتدله و او در کتب و کتب معتدله و او در کتب و کتب معتدله

[illegible]

الحمد لله

۴
ملک
ملک

مقام اصغر
و
مقام بزرگ

[illegible]

[illegible]

مردوری و در وقت با سکر و در مع و در سر مرغان حب و دفع سکر در حجاب و مالک کفر و حقیقت
اجرای حقیقت کرده و منابه و سکر از او با ساحت فقط با سهال الطولی نافع و حوال او با حقیقت
حقیقت اصلاح جان رحم و با سکر و با حقیقت است محل از حجاب و مالک اند و ان غیر لوئید و او در
نیجوانی و منو از غرق سحر است در صبح اولیاد و فوالت و طرف سحر با سفت سیال با سفت
و در سحر با سفت است اسم علی حقیقت سکر با حقیقت است لحد و حمر و در باب حالی مخصوص از و لطاف
مفسر است که از باب انار و سحر با سکر و حقیقت است و ان مفاد از کور از کور که کور و سکر
کرد و در سحر با سکر علی کور و از انرا صبح با سکر و در حله سکر است و حقیقت است و حقیقت است و حقیقت است
کود جوانی از و اقسام او از و سحر و حمر با و سکر و در سحر با سکر و در سحر با سکر و در سحر با سکر
ساخته و سکر و در سکر با سکر است که سکر از و سکر و حمر با و سکر و در سکر با سکر و در سکر با سکر
مقتل است با سکر و در سکر با سکر است که سکر از و سکر و حمر با و سکر و در سکر با سکر و در سکر با سکر
باید که در سکر با سکر است که سکر از و سکر و حمر با و سکر و در سکر با سکر و در سکر با سکر
لحد و حمر است و حمر با سکر است که سکر از و سکر و حمر با و سکر و در سکر با سکر و در سکر با سکر
حقیقت است و حمر با سکر است که سکر از و سکر و حمر با و سکر و در سکر با سکر و در سکر با سکر
اصلاح ان از و حمر با سکر است که سکر از و سکر و حمر با و سکر و در سکر با سکر و در سکر با سکر
ای سکر و در سکر با سکر است که سکر از و سکر و حمر با و سکر و در سکر با سکر و در سکر با سکر
سکر با سکر است که سکر از و سکر و حمر با و سکر و در سکر با سکر و در سکر با سکر
ان سکر با سکر است که سکر از و سکر و حمر با و سکر و در سکر با سکر و در سکر با سکر
کسب است که سکر از و سکر و حمر با و سکر و در سکر با سکر و در سکر با سکر
و سکر با سکر است که سکر از و سکر و حمر با و سکر و در سکر با سکر و در سکر با سکر
سکر با سکر است که سکر از و سکر و حمر با و سکر و در سکر با سکر و در سکر با سکر
در حمر با سکر است که سکر از و سکر و حمر با و سکر و در سکر با سکر و در سکر با سکر

و در سکر با سکر است که سکر از و سکر و حمر با و سکر و در سکر با سکر و در سکر با سکر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جفت و تن و آمار است و مهر بارش طلاست چون اورا فتح جمیع علی بن ابی طالب
 و چون پیروز گشت او بانایب سواران مهر اینند طلاست آن و از ارادتهای او و توجیه
 و حرار سید بن و قطور مغیر او ایاب حرور سواران جلیل مقوی و حرکات بجای آوردن
 آن و بدست آوردن مجرای آن اورا فتح و در و زخم و در و الزامها بدست او بدست اطلبه فایز مقبل
 و امراض با و است و جلد او مانع گردید از تمام مسکنها و سیر است و از
 حواض او است که چون کسی تمام حیدر و سید لعل را کمال ملک و صدای او شنید
 نمک است که گویند او را بدین است و او بسیار محبت جبر است و چون به عهد بنامان
 نوشت و تحریر بنموده که چون با بر حرم ملکات عویش بول کند صاحب و هم کتابت
 نماید و لید او طلا و لیدایات از حواض است و او رخا به نگاه میدارد که اطراف آن
 مکان ایاب است و مویش بنامان گذر نمود و با و جفت فارسی است او را اثر
 سیر کرم و در او آن حس است و عطف و عادت از عیش بدن لطیف و محقق
 فروغ و قاطع چون عادت و حال است و تفسیر و دواستام و سید و جبر است ماطین و رافع
 حرکات سید و صلاست سیر و طلاست او است حقایق و بار و غنی است و رخ صفت
 برض و با عیش صفت و او العلف و سق و بار و غنی است حرکات و عذر و بار
 سید است بر لوب است که در حلی مانده باشد و الحاح او است انعام و در رفع
 صاحب و در قوه و لا خود من گویند و در است که در آن اورا ماضی اول و لایان لعل کند
 شربت است پنهان او در رفع فطرت سیر محرب است و با سید محلول آن
 که در حایب نمک است که سید چنگیز و با سیر که خلی مانده و بدست زحور او با سید از عیش
 مار و سوار است اینست در آن لعل در آن محلول از بار کاعده است لعل که در اطراف
 خود گذاردند و سوار است در آن لعل و سیر و در هم او مانع است و لعل طبع احتیاج بنور
 اسیم فارسی است جمیع اجزای آن و در و در سیر و در تیر تیر آن و در سیر و در سیر و در سیر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وای که از قوه سر ۱۲۹۰
حق العیال بیدار شد
وید که در ۶



Munta khab-i-Tuhfa tu'l-mu'minin

